

عید و نوروز در غزل



اشاره

دوست نویسنده و همکار ما «سحاب»، که با تفأل‌ها و انتخاب‌های او از غزل‌های شورانگیز خوانچه شیراز، در صلیحه دور از چشم سردبیر آشنا هستیم، این بار دست به کار جالب دیگری زده است. روی از چند ماه پیش، تعدادی از نسخه‌های چاپ‌های مختلف و متعدد دیوان حافظ را مورد بررسی و مذاکره قرار داده و از میان آنها، تمام اشعاری را که حافظ بزرگ، در آنها از عید نوروز و بهار سخن گفته، یکجا جمع‌آوری کرده است. تا به عنوان هدیه نوروزی از طرف اعضاء هیأت تحریریه، به خوانندگان سخن‌شناس و نکته‌سج مجله تقدیم کند. با هم بخوانیم و در این روزها شور و شیدایی، سرمست شویم.

روز هجران و شب نسرت یار آخر شد
 زدم این فال و گذشت اختر و کنار آخر شد
 آن همه نواز و تنغم که خیزان می فرمود
 عاقبت در قدم باد بهار آخر شد
 شکر ایزد، که به اقبال کله گوشه گل
 نخوت بساد دی و شوکت خسار آخر شد
 صبح امید که بُد معتکف پرده غیب
 گو: برون آی، که کار شب تار آخر شد!
 آن پریشانی شهبای دراز و غم دل
 همه در سایه گیسوی نگار آخر شد
 بساورم نیست، زبده‌ی ایام، هنوز
 قصه غصه، که در دولت یار آخر شد
 ساقیا، لطف نمودی، قدحت پر می باد،
 که به تدبیر تو، تشویق خماری آخر شد
 بعد از این نور به آفاق دهیم از دل خویش
 که به خورشید رسیدیم و غبار آخر شد
 در شمار، ارچه نیارود کسی حافظ را
 شکر، کان محنت بی حد و شمار آخر شد

روزه، یکسو شد و عید آمد و دلها برخاست
 می ز خمخانه به جوش آمد و میاید خواست
 نسبت زهدفروشان گسرانجان بگذشت
 وقت شادای و طرب کردن زندان پیداست
 چه ملامت بود آن را که چو ما باده خورد؟
 این نه عیب است بر عاشق رند و نه خطاست
 این نه عیب است، کزان عیب خلل خواهد بود
 و ربود نیز، چه شد؟ مردم بی عیب کجاست؟
 بساده‌نوشی که در او روی و ریایی نبود
 بهتر از زهدفروشی که در او روی و ریاست
 ما، نه سردان ریاسیم و حریمان نفاق
 آن که او عالم بیست، بدین حال گواست
 فرض ایزد بگزاریم و به کس بد نکنیم
 و آنسچه گویند روانیست، نگوییم رواست
 چه شود گو من و تو، چند قدح، باده خوریم؟
 باده از خون رزان است، نه از خون شماست
 حافظ از عشق خطوخال تو سرگردان است
 هستجو برگار، ولی نقطه دل پایرجاست

عید است و آخر گل و یاران، و انتظار
 ساقی به روی شاه بین ماه و می بیار
 دل برگرفته بودم از ایام گل، ولی
 کاری بکردم همت پاکان روزه‌دار
 گر فوت شد سحر، چه نقصان؟ صبح هست
 از می کنند، روزه‌گشا، طالبان یارا!
 جز نقد جان به دست ندارم، شراب کو
 کان نیز بر کمرش ساقی کنم تشار
 خوش دولتی است، خوم و خوش، خسروی کریم
 یارب ز چشم زخم زمانش نگاه دار
 می خور به شعر بنده، که زبسی دگر دهند
 جام مریض تو، بدین دُر شاهوار
 دل در جهان میند و بهستی سؤال کن
 از فیض جام، قصه چشید کامکار
 زانجا که پرده‌پوشی خلیق کریم توست
 بر قلب ما ببخش که نقدیست کم عیار
 ترسم که روز حشر عنان بر عنان رود
 تسبیح شیخ و خرقة رند شراب خسوار
 حافظ جو رفت، روزه و گل نیز می رود
 ناچار باده‌نوش، که از دست رفت کار



گل در برو می در کف و معشوق، به کام است
 سلطان جهانم به چنین روز، غلام است!
 گوشه میسازید، درین جمع، که امشب
 در مجلس ما، ماه رخ دوست، تمام است
 در مذهب ما، باده حلال است، ولیکن
 بی روی تو، ای سرو گل اندام، حرام است!
 گوشم، همه بتر تول نی و نغمه چنگ است
 چشمم، همه بر لعل لب و گردش جسام است
 در مجلس ما، عنظر میآییز، که ما را
 هر لحظه زگیسوی تو، خوشبوی، مشام است
 از چسبایشی تسند مگسو هیچ وز شکر
 ز آن رو که مرا از لب شیرین تو، کام است
 تا گنج قیمت در دل و برانه منجم است
 همواره اسرا کنج خرابیات، مقام است
 از ننگ چه گویی، که مرا نام زنگ است
 وز نام چه پرسی، که مرا ننگ ز نام است
 سیخواره و سرگشته و رندیم و نظریار
 و آن کس که چو ما نیست، درین شهر، کدام است؟
 با مستحسب عیب، مگسویید که او نیز
 پیوسته چو ما در طاب عیش مدام است
 حافظ پیشین بی می و معشوق زمانی
 کتابم گل و یاسین و عید صام است

جهان، بر ابروی عید، از هلال و سسه کشید
 هلال عید، در ابروی یار، باید دید
 شکسته گشت چو پشت هلال قامت من
 کمان ابروی یارم، که بار و سسه کشید
 مگر نسیم تست، صبح در چمن بگذشت
 که گل به بوی تو بر تن، چو صبح، جامه درید؟
 بیا که با تو بگویم غم ملالت دل
 چرا که بی تو ندارم مجال گفت و شنید
 نبود چنگ و ریاب و گل و نیید، که بود
 گل و جسد من، آغشته گلاب نیید
 بهای وصل تو، گر جان بود، خریداریم
 که جنس خوب، مبصر به هر چه دید، خرید
 چو ماه روی تو، در شام زلف، می دیدم
 شبم به روی تو روشن، چو روز، می گردید
 به لب رسید مرا جان و بر نیامد کام
 به سر رسید امید و طلب به سر رسید
 ز شوق لعل تو حافظ نوشت شعری چند
 بخوان توفتش و در گوشش جو مروارید

ابر آذاری بر آمد. باد نوروزی وزیبا،
 رجه می می خواهم و مطرب، که می گمید رسید؟
 شاهان در جلوه و من شرمسار کیسهام
 بار عشق و مفلسی، صعب است و می باید کشید!
 نعت جود است، آبروی خود نمی باید فروخت
 باده و گل از بهنای خسته می باید خرید
 غالباً خراهد گشود از دولت کار که دوش
 من همی کردم دعا و صبح صادق می دمید
 با لبی و صد هزاران خنده آمد گل به باغ
 از کسری می گویا، در گوشه بی بسوی شنید
 دامنی گر چاک شد، در عالم رندی، چه باک؟
 جسامه بی در نیکنامی نیز می باید درسد
 این لطایف کز لب لعل تو من گفتم، که گفت؟
 وان نظار کز سر زلف تو من دیدم، که دید؟
 عدل سلطان گر نرسد حال مظلومان عشق
 گوشه گیران را، ز آسایش، طمع باید برید
 تیر عاشق کش ندانم بر دل حافظ که زد؟
 این قدر دانم که از شعر ترش خون می چکید!
 تیر عاشق کش ندانم بر دل حافظ که زد؟
 این قدر دانم که از شعر ترش خون می چکید!

بیا که سرک فلک، جوان روزه غارت کرد
 هلال عید، به دور فیدج، اشارت کرد
 به روی یار سفاک کن، ز بدنه منت دار
 که کسار دیده، نظر از سر بصارت کرد
 ثواب روزه و حسیع و رسول آن کس بسرد
 که خاک مشکده عشق را، زیارت کرد
 مقام اصلی ما، گوشه خرابیات است
 خدای خیر دهد آن که این عبارت کرد!
 بهای باد چو لعل چیست؟ جوهر عقل،
 بیا که سود کسی بود، کاین تجارت کرد
 نسیاز در خشم آن ابرووان مسخرایی
 کسی کند که به خون جگر طهارت کرد
 فغان که سرگس جمشاد صبح شهر، امروز
 نظر به درد کشانا، از سر حسارت کرد
 حدیث عشق ز حافظ بسو، نه از واعظ
 اگر چه صنعت بسیار در عبارت کرد

عید و نوروز و غزل حافظ



● نوروز و مراسم آن، چگونه پیدا شده، چه تغییر و تحولاتی را گذرانده، و چگونه به دوران ما رسیده است؟..



شیعیان ایرانی، عقیده دارند که واقعه غدیر خم و همچنین آغاز خلافت حضرت علی، مصادف با ایام نوروز بوده است

نوروز، از آغاز تا... امروز!

زمستان رخسار سپیدش را جمع کرده است و با زمین و زمان بیدرود می گوید، و بهار قسای سبزیش را بر تن صحراها و دشتها و جنگلها می پوشاند.

هنگام با آغاز سال نو، و سمهه با آمدن بهار، نوروز فرا می رسد. نوروزی که از دلشین ترین، عمیق ترین و پرشکوه ترین ایام سال برای ایرانیان است و به عنوان سنتی پایدار، بین ۲ تا ۲ هزار سال قدمت دیرینه دارد...

طبیعت با آمدن بهار سخانی دوباره می گوید، گویی که بار دیگر زندگی با شور و شوق و عشق و سرزستی دیگری آغاز می شود. در این ایام سرمستی آور، گویی که این طغیانات بسیاری، سازگی و سبزی درختان و رنگارنگی شکوفه ها و گلها، به جهان آدمیان حلول می کند و در پیچه های پر از نور و زیبایی به روی آنان می گناید...

بدین گونه، گویی که طبیعت و آدمیان، هنگام و دوشادوش به استیلا سال نو و زندگی نو می روند و آمدن بهار را در نوروز جشن می گیرند.

در این هنگام، خوانندگزارشی از تاریخچه نوروز، از آغاز پیدایش تا امروز، در حالی از شور و زیبایی نیست. در این گزارش از منابع و مآخذ معتبر و نیز از تحقیقات و پژوهشهای محققان و نویسندگان ارجمند محیط طباطبائی، بهرام فردوسی، انجوی شیرازی و ناصر نجمی نیز بهره گرفته ایم.

گزارش از مجموعه سخن شاد
بهروز ریضانی
و گروه گزارشگران بخش فرهنگی

● تاریخچه نوروز

در میان ایرانیان محققان زیادی در مورد مسائلی پدیمون نوروز، تحقیقات بسیاری انجام داده اند. در این میان مورخان بسیاری از آوازه کیمیاگری برخوردار است.

ابوریحان در مورد نوروز می گوید:

«باز رسد ای پارسایان شوروز است، نوروز پیوسته نخستین روز است از نوروزین، از این جهت روز نو نام کردند، زیرا که پیشانی سال نو است...»

ابوریحان کوششهای فراوانی در مورد پیدایش کردن مبدأ لغت نوروز به کار برد، میا به عشق قدمت دیرینه نوروز و تم شدن مبدأ پیدایش آن در پشت قرون و اعصار و بسیار زمان با تمام تلاش خود توانست به مبدأ این لغت پی ببرد.

عده ای پیدایش نوروز را به چه شبی که یکی از پادشاهان اساطیری ایران است، نسبت می دهند. فردوسی حماسه سرای بزرگ ایران، از جمله کسانی است که عید نوروز را در ردیف یکی از کارهای جمعی به شمار می آورد:

بهان انجمن شد بر تخت او
فسر و مانند از فسر سخت او
به چه شبی بر، گوهر افشانند
بر آن روز را، روز شو خوانند

ابوریحان در جملات است که عید نوروز، در حالی از سال نو، که عید است و روزی که در آن می آید است.

عید عید است که در طول سال، فانی در زمین اول و سایر (عید از حسرتی) و روز اول بهار است. این عید نوروز و عید نوروز است.

عده ای از تاریخ پیدایش و نامگذاری عید نوروز را عید را ملاک می دانند و می گویند عید عید است و باستانشناسان این عید را عید عید می دانند.

عید عید است که در طول سال، فانی در زمین اول و سایر (عید از حسرتی) و روز اول بهار است. این عید نوروز و عید نوروز است.

عده ای از تاریخ پیدایش و نامگذاری عید نوروز را عید را ملاک می دانند و می گویند عید عید است و باستانشناسان این عید را عید عید می دانند.

سر سال نو، هرگز فرودین
بر آسوده از رنج تن نماند
بزرگان به شادی، بسیار استند
می و بهام و رامشگران خوانند
چنین روز تسرخ از آن روزگار
بماند از آن نامور شهر پند

در این که ایرانیان باستان، چند روزی از سال را به عنوان «نوروز» جشن می گرفتند. فردوسی نیست. اما تاریخ گزاران، در مورد این که در عید جشن نوروز کدام روزها و چه میوه ای از سال بوده است، اختلاف نظر دارند و می گویند در آن دوره های مشخصی را به عنوان نوروز شناخته می کردند. اما اکثریت در این میان، با آن گروه از

● حکیم فردوسی، پیدایش نوروز و جشن آن را مربوط به دوران جمشید جم، یکی از پادشاهان اساطیری ایران می‌داند

عید نوروز در تهران قدیم

از آداب تحویل سال، تا... مراسم سیزده بدر، در دارالخلافت تهران

زمین می‌گذراندند. در انتهای تابستان محصولات کشاورزی جمع‌آوری و در انبارها ذخیره می‌شد. به همین دلیل در ابتدای پاییز دوران فراغت کشاورزان شروع می‌شد و از طرفی با برداشت محصولات، اوضاع اقتصادی آنان بهتر می‌شد و اول پاییز را که مصادف با نوروزشان بود، جشن می‌گرفتند.

● نوروز، نو سال، نو سر...

شادروان استاد محمد محیط طباطبایی، در قسمتی از تحقیقات خود پیرامون نوروز و ریشه‌های آن می‌گوید:

نوروز که نخستین روز از هر سال ایرانی بدان آغاز می‌گردد و به نام «نو سال» و «نو سر» هم گفته می‌شود، روزی است بنام و فرخنده. که به هیچ سبب و مناسبت تاریخی معینی مربوط به حوادث زندگانی آدمیان اختیار نشده، بلکه آن را برای مراعات کیفیت زمان و تغییر آب و هوا و تأثیر آن در وضع زندگی انسان برگزیده‌اند.

وی می‌افزاید: نخستین روز آغاز تیرماه کنونی، که با نخستین درجه از برج حمل همراه است و گرما در این موقع به قوت خود می‌رسد و محصولات کشاورزی برداشته شده است، و مردم، به خصوص کشاورزان که مهمترین طبقه مردم قدیم بوده‌اند، از زحمت سرما آسوده‌اند و به برداشت حاصل ریح سالیانه خود می‌پردازند، مردم در این روز چون خود را از زحمت و نگرانی فارغ می‌نگرند، برای رفع خستگی و اظهار مسرت در این روز گرد هم آمده جشن می‌گیرند که افاده مفهوم شکر و پرستش را هم می‌کند. و سال نو خود را از اول تابستان با شروع فصل گرما و آنچه که آن را انقلاب صیفی می‌گویند، آغاز می‌کنند و به تجدید فعالیت برای ذخیره محصول آینده می‌پردازند، و این کوشش در هر ای گرم و معتدل سال تا آغاز فصل زمستان ادامه می‌یابد. تا آن که سرمای سخت ایشان را از کار و کوشش باز می‌دارد و به زیر سقف خانه و یا خیمه‌ها و چادرها برای استراحت می‌برد، و بدین مناسبت روز آغاز زمستان را هم به نام «مهرگان» یا «مهرجان» جشن می‌گرفتند و با ترتیبات باشکوهی آن مراسم را برگزار می‌کردند.

● کیسه چگونه پیدا شد؟

استاد در مورد تغییرات موقع و دوره نوروز می‌گوید:

بعدها موقع برگزاری آن، در نتیجه رعایت حساب دوره شمسی دستخوش تغییراتی شد. در آغاز امر به واسطه افزونی طول سال حقیقی از لطفاً ورق بزنید

مردم تهران نشین به مراسم و آداب و سنت‌های خود خاصه عید نوروز و برگزاری تمام مراسم و آیین‌های آن علاقه و دلچسپی فراوانی از خود نشان می‌دادند و در واقع وقتی نسیم نوروزی وزیدن می‌گرفت اوضاع و احوال دارالخلافت تهران به علت جنب و جوش و حرکات شادی‌آمیز مردم رنگ دیگری به خود می‌گرفت و همه چیز تغییر می‌یافت.

از اوایل اسفند در بازارها خصوصاً مغازه‌های پارچه‌فروشی و کفش و کلاه‌دوزی، رفت و آمد زیادی به چشم می‌خورد، هر کس به اندازه وسع و بنیه مالی خود به فکر تهیه لباس برای افراد خانواده و بنواگردن خود برمی‌آمد. تقریباً اغلب صاحبان دکاکین مغازه‌های خود را تزئین و چراغانی می‌کردند و علاوه بر روشن کردن انواع شمع‌هایی که با جوهر سبز و قرمز رنگین شده بود کاغذهای الوان بر سر تاس‌ریسانی دکان‌های خود می‌آویختند، از قالبهای صابون زرورق زده هرم کوچک ساخته و روی آن دسته گل مصنوعی کاغذی نصب می‌نمودند. آجیل فروشها طبقه‌های بزرگ و کوچک، که از انواع بادام و تخمه هندوانه و تخمه کدو و مخروط‌های بزرگ و کوچک دکه از اقسام آجیل به هم جسیده درست شده بود، ترتیب داده و در جلوی دکانه‌ها قرار می‌دادند. میوه‌فروشها علاوه بر آرایش مغازه‌ها، با میوه‌های رنگارنگ، پیاز سرگیس و سنبل در گلدانهای شیشه‌ای سبز می‌کردند. خراطها جبهه دکان را با یک ردیف میانه قلیان تزئین می‌نمودند. مفصل‌تر و جالب‌تر از همه آئین‌بندی دکانهای قنادی بود زیرا سر و کار و تماس این‌گونه دکانها با عید نوروز بیش از دیگر دکانهاست. قنادها در مقابل دکان دو اصله تیز سر و ته یکی، که روی آنها را با کاغذهای الوان نقش و نگار انداخته بودند، به دو جز طرفین دکان تکیه داده و سر آنها را به هم نزدیک می‌کردند و جناتی در جبهه دکان بوجود می‌آوردند، بعد از کله قند که در انتهای آن نارنج بسته بودند و بعد از آن از شیشه آب لیمو و آخر همه شیشه گلاب که به آنها زرورق چسبانده بودند، رشته‌هایی ترتیب می‌دادند و آنها را به این جناتی می‌آویختند. سیر و شمشمیری از نبات می‌ریختند و دو طرف جناتی به

جبهه دکان نصب می‌کردند، در جلو دکان از گچ، مخروط‌های سرزده می‌ساختند و پیرامون آنها اقسام شیرینی می‌چیدند و روی سرزده مخروط‌های چند شاخه گذاشته، پرده‌های نقاشی جنگ رستم و اسفندیار و رستم و دیو سفید در بالای جبهه نصب می‌کردند، و بالای این پرده‌های نقاشی بسته چسب‌بندی نزدیک سبقت، چهلچراغ‌هایی هم آویخته می‌گردید، و بعضاً گانه‌هایی که قطره دایره آن یک درع یا بیشتر می‌شد، ساخته و از طاق بازارها به طور معلنی می‌آویختند. حمامها را نیز حمامی‌ها زینت می‌کردند. در بالای صفه‌های رختکن‌های حمام، تیرهایی وجود داشت که آنها را با کاغذهای الوان می‌پوشانیدند و روی این تیرها، شیشه‌های قلیان بلور چیده، و درون آنها را جوهر قرمز آب زده می‌ریختند. دهانه این شیشه‌های قلیان سفیدار پنبه می‌گذاشتند و روی پنبه چند دانه گندم می‌افشانند، گندم‌ها سبز می‌شد و به رنگهای سبز و سفید و سرخ درمی‌آمد که رنگ پرچم ایران است.

در هفته آخر هر سال دسته‌هایی در شهر تهران راه می‌افتادند که یکی از آنها آتش افروز بود. به این کیفیت که چهار پنج نفر دست و صورت و گردن خود را سیاه کرده، مقداری خمیر به سر گرفته و روی آن پنبه و کهنه آغشته به نفت گذاشته و به آن آتش می‌زدند و هر کدام مشعلی هم به دست داشتند و با صرب و تینک و دایره رنگی شروع به خواندن تصنیف‌هایی می‌کردند که مطلعشان این بود:

آتش افروز حقیرم سالی یکبار روز فقیرم

دسته دیگری هم به اسم غول بیابانی بود که یک مرد بلندقد قوی‌هیکل یا قواره‌ای از پوست گوسفند سیاه، لباس چسبانی از سر تا پای خود درست کرده بود. جماعتی شمشک‌زن و تصنیف‌خوان پیرامون وی را گرفته، به مقابل هر دکانی که می‌رسیدند مدتی ترم و زمزمه می‌کردند و پس از گرفتن چند شاخه پول از آنها می‌گذشتند تا به دکان دیگری بپردازند. ذکر غول بیابانی این شعر بود:

ایام نوروز، زمانی در پاییز و زمانی دیگر در تابستان برگزار می‌شود، ولی سرانجام با محاسبات دقیق نجومی، اول فروردین و بهار برای برگزاری این جشن باشکوه انتخاب شد

آخر اسفند ماه بودند و آغاز فروردین ماه را از آغاز برج حمل و فصل بهار مقرر داشتند.

چرا نوروز در طول تاریخ از بین نرفته است؟

در افسانه‌های ایران باستان، نوروز را یک مبدأ تاریخی به عنوان تحولی شگرف در تاریخ حیات و آفرینش انسان می‌دانستند. بدینسان که معتقد بودند تا قبل از نوروز، انسان در عالم مینو زندگی می‌کرده است و در این روز انسان بر روی زمین آمده و دارای جسم و کالبدی زمینی گشته است.

در حدود دو هزار سال قبل از میلاد، در مورد نوروز اعتقاد بر این اساس بود که: در ابتدای حمل (فروردین) خداوند خلقت جهان را آغاز کرد.

بعد از برپایی آیین زردشتی و پرسیدن آیین

نوروز، بعد از سیصد و شصت سال متوالی، طبیعتاً نوروز به اول برج حمل رسید و ماه فروردین که نخستین ماه سال پارسی است، بر حسب پیش‌آمد طبیعی با آغاز فصل بهار موافقت افتاد. این اتفاق دلپسند به روزگار حکومت آل بویه سبب شد که در ترتیب و نظام سالشماری متداول و مرسوم، تغییراتی داده شود. یکی آن که ۵ روز اضافه بر ۳۶۵ روز طول سال را که از آغاز دوره سلوکیشان و اشکانیان در پایان ماههای متوالی سال افزوده می‌شد، و در این موقع از پایان فروردین ماه به پایان آبان ماه رسیده بود، به

سال سیصد و شصت و پنج روزه به ساعتها و دقیقه‌هایی چند، هر ساله به مقدار ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۵۱ ثانیه از طول سال گذشته کاسته و بر آغاز سال آینده افزوده می‌شد. در نتیجه، پس از چهار سال، به اندازه یک روز بر سال پنجم افزوده می‌گشت که از جمع این روزهای اضافی، بعد از ۱۲۰ سال، به تقریب یک ماه تمام به دست می‌آمد، که سال آخر دوره را دارای سیزده ماه به جای دوازده ماه عادی می‌کرد.

این پیش‌آمد طبیعی، که در موقع شروع سالها به تدریج تغییراتی در موقع آغاز سال ایجاد می‌کرد، نوروز را از آغاز تابستان به سوی آغاز بهار پیش می‌برد. چنانکه بعد از سیصد و شصت سال متوالی، نوروز از اول سرطان و تابستان به اول برج حمل، یعنی آغاز بهار می‌رسید. و سال سیصد و شصتم به تقریب با آن آغاز می‌گشت. بدین ترتیب نوروز در طول این مدت دور و دراز، تنها چهار روز از سالهای نخستین را به جای خود ولی در ساعت‌های مختلف بود. ولی از سال پنجم به بعد در یکایک از سال، ۳۶۱ روزه‌های سه ماهه مهیود، جای خود را محض می‌کرد تا در آغاز برج حمل به جای جدید خود در آغاز بهار می‌رسید. در دوره پیش از اسلام، روز نوروز بنا بر تشریفات دولتی و رسمی، از مقوله قبول آغاز پرداخت مالیات سال و تجدید محاسبات دولتی سال و نظایر آن برای اعلام این قضایا، با برگزاری تشریفات خاص درباری، از ملاقات پادشاهان و بزرگان و مبادله هدایا و رسوم دیگری همراه بود. در آن زمان به‌طور عادی هر چهار سال یک روز و با هر صد و بیست سال یک ماه (سی روز) بر طول سال می‌افزودند و سال بعد را، در پی آن روز یا ماه آغاز می‌کردند و این کسر اضافی را به اصطلاح نجومی - «کیسه» می‌گفتند که افاده معنی فشرده و افزوده می‌کرد. و سالی را که در آن این افزایش صورت پذیرفته بود، به اصطلاح «سال کیسه» می‌گفتند.

اتفاق دلپسند: بهار و نوروز!

مورخان گفته‌اند: بعد از ظهور اسلام و الحاق ایران به حکومت خلافت اسلامی و موافقت مسلمانان با حفظ آداب و رسوم و مسائلی که در بقای خود با اساس مسلمانی مخالفت نداشته باشد، تاریخ پارسی متداول در ایران، به جریان خود باقی ماند و مراعات موقع خاص نوروز و مهرجان هم، رعایت حساب آن سال و ماهها را ضروری می‌ساخت. ولی در توجه به مراعات افزودن یک روز بر پایان چهار سال غفلت ورزیدند. در نتیجه پیش افتادن سالانه موقع

میر نوروزی که بود و چه می‌کرد؟

حافظ بزرگ، در یکی از غزلهای شورانگیزش اشاره‌ای و کمابسی به این موضوع دارد که مناسب دانستیم در این گزارش، غزل حافظ و توضیحی را که مصحح دیوان - انجوی شیرازی - در مورد آن آورده است، نقل کنیم.

میر نوروزی: از مراسم نوروز در قرون گذشته، یکی هم این بوده است که در ایام عید به منظور سرگرمی و شادمانی و تفریح عمومی، شخصی بی‌نام و نشان را امیر یا سلطان نامیده بر تخت می‌نشاندند. این «امیر نوروزی» مانند امیر دانش، فرمان می‌راند و احکامش از «عزل و نصب و توقیف و حبس و جریمه و مصادره» اجزا می‌شده، اما پس از چند روزی امارت و حکومتش پایان می‌پذیرفته و طبیعتاً اوضاع شهر به صورت عادی برمی‌گشته است. به همین مناسبت در زبان فارسی هر جا اشاره به حکومت «میر نوروزی» شده کنایاتی است از سلطنت‌ها و امارت‌های کوتاه مدت و بی‌دوام. در جهانگشای جوینی آمده است که شخصی «را به اتفاق به اسم سلطنت موسوم ساختند و پادشاه نوروزی از آن برخاستند» (جلد اول صفحات ۹۷ و ۹۸) «نقل به اختصار از مقاله شادروان قزوینی - مجله یادگار - سال اول - شماره سوم»

در روزگاران کهن، یکی از آداب و رسوم ایرانیان نیز که در ایام میدان نوروز برگزار می‌شد، مراسم «میر نوروزی» و تعیین فردی به این نام بود که موجب تفریح و شادمانی مردم می‌شد.

زکسوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی
از این باد ارمنده خواهی، چراغ دل برافروزی
چو گل گر خرد بی‌داری، خدا را صرف عشرت کن
که قسارون را غلط ساهاد سسودای ز رانسدوزی
سخن در برده می‌گیریم، چو گل از پرده بیرون آی
که بیش از پنج روزی نیست حکم میر نوروزی
می‌دارم چو جان صافی و صوفی می‌کند عیش
هدایا هیچ عاقل را، مبادا سخت بید، روزی
طریق کام‌بخشی چیست؟ ترک کام خود گرفتن
کلاه سروری آن است کز این ترک، برده‌وزی
خدا شد یار شیرینت، کنون تنها نشین ای شمیم
که حکم آستان این است، اگر سازی و گرسوزی
به عجب علم نتوان شد ز اسباب طرب محروم
بیا زاهد، که جاهل را، هستی تر می‌رسد روزی
نذاتم نوحه قمری، به طرف جو بیاران چیست
مگر او نیز همچون من، غمی دارد شبانوروزی
به بستان رو، که از بلبل، طریق عشق گیری یاد
به مجلس آی، کز حافظ، سخن گفتن بیاموزی

از: دیوان خواجه حافظ شیرازی
به اهتمام: سید ابوالقاسم انجوی شیرازی

چرا مراسم نوروز، در طول تاریخ و پس از الحاق ایران به حکومت خلافت اسلامی از بین نرفت؟

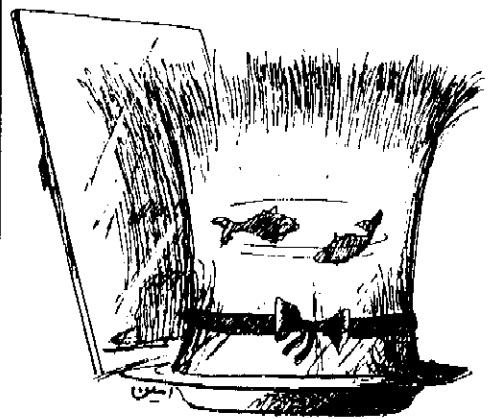
زردشت توسط ایرانیان، مردم آن دوره، نوروز را به مناسبت تولد زردشت جشن می گرفتند، و معتقد بودند که زردشت در اول فروردین متولد شده است.

اما چرا با ورود اسلام و به خصوص تشیع به ایران، نوروز از بین نرفت؟

در بسیاری از مآخذ معتبر چنین آمده که: روز تاریخی واقعه غدیر خم و همچنین روز آغاز خلافت ظاهری حضرت علی (ع) پس از ۲۵ سال سکوت با آغاز حمل مصادف بوده است. از همین رو ایرانیان که دوستدار و ارادتمند مخلص خاندان طهارت و علی ابن ابی طالب بودند، نوروزشان با جنبه مذهبی نیز آمیخته شد. به گونه‌ای که هنوز هم در بسیاری از سفره‌های هفت‌سین، تمثالی هم از حضرت علی (ع) قرار می‌دهند.

● ساعت تحویل سال نو چیست؟

در دنیای باستان، یا بهتر بگوییم تا قبل از گالیله و کشف گردش زمین، مردم معتقد بودند که خورشید در یک حرکت دایره‌ای شکل به دور زمین می‌گردد. این حرکت خورشید حرکت ظاهری نام دارد. زیرا به واقع زمین به دور خورشید می‌گردد، اما در طول یک شبانه‌روز با طلوع و غروب خورشید ظاهراً چنین استنباط می‌شود که خورشید به دور زمین گردیده است. دایره‌ای که ظاهراً خورشید در آن به دور زمین می‌گردد، از ۱۲ برج تشکیل شده است. هر یک از این برج‌ها نام مخصوصی دارد. گذشتن خورشید از هر یک از این برج‌ها حدود ۳۰ روز طول می‌کشد. لحظه ورود خورشید از برج حوت (اسفند) به برج حمل (فروردین)، لحظه تحویل



صد سال پیش از این آداب و مراسم عید نوروز در تهران، چگونه برگزار می‌شد؟

ترتیب سلام تحویل

جلو تخت طاوس مستدی سروراید دوری می‌افکندند و چند تنگای سروراید دوری می‌نهادند. شاه به احترام علماء روی زمین بنا کرسی کوتاه می‌نشست و شمایل حضرت امیر و دعای صباح به خط آن بزرگوار و قدری تربت که شاه موقع زیارت در نجف برداشته بود، روی روی شاه قرار می‌دادند. به فاصله‌های معین قدح‌های مربع و گلدان می‌نهادند. یک نفر از علماء روی می‌نشست و با زعفران و گلاب دعای تحویل را می‌نوشت که در کاسه آب می‌انداختند و پس از تحویل سال، شاه قدری از آب می‌نوشید.

از لوازم و اثاثه حضور، حجه مهر سلطنتی بود. منشی‌الممالک فرامین مستحرمی‌ها و انعامات نوروزی را که قبلاً تنظیم یافته بود به مهر می‌رساند که در موقع تحویل شگومی بود. ایشیک آفاسی یا صدراعظم روی روی شاه می‌ایستادند و طرف محبت قرار می‌گرفتند. علماء بعضی طرف راست و بعضی طرف چپ می‌نشستند. اگر در تهران بودند ولعهد دست راست و ظل السلطان طرف چپ بعد از علماء می‌ایستادند. زبردست آنها شاهزادگان و وزراء و امراء، زبردست ایشان، علی‌نذر مرا تیمم از طبقاتی که مقرر بود با علماء حضور داشتند.

شاه به احترام، روی زمین جلوس می‌نمود، اثاثه سلطنتی گرز و شمشیر مربع، تیریزین، ساعدینده، تیر و گمانه، شمشیرهای نامی که شاهزادگان در دست داشتند، گرز و سپهر مخصوص رکن الدوله و حسام السلطنه بود. مقارن ساعت تحویل، منجم‌یاشی (نجم‌الدوله) به حضور آمده تحویل سال را اعلام می‌کرد و بعد شروع به سواختن سوزیک و انداختن توپ می‌شد. و علماء بازگشت می‌کردند. خوانسالار در مجموعه پر از شاهی سفید و مسکوکات طلا پیش می‌آورد. شاه چند دانه بومی داشت و خوانسالار و زبردست‌های او مجموعه‌ها را برده از دو طرف به حاضران منشی دست لاف می‌دادند. عیدی علماء را شاه به دست خود می‌داد. وقتی علماء می‌رفتند شاه روی صندلی جلوس می‌کرد و طبقات مرتب می‌آمدند و عیدی می‌گرفتند و مرخص می‌شدند.

سفره عید

در سفره عید که شب عید گسترده می‌شد، علاوه بر شیرینی و شربت و آجیل، می‌سایید

من محول بیابانم مرگشته و حیرانم
اما شب چهارشنبه آخر سال در خانه‌ها با بونه‌های آتش، آتش افروزی می‌کردند. و اهل خانه از روی آن می‌پریدند و این حسرت و خیز، سه بار تکرار می‌گردید که این ذکر را هم ضمن پریدن می‌گفتند:

غم پرو، شادی بیا محبت پرو، روزی بیا
و در دفعه بعد، این ذکر را که شعله‌های سرکش آتش مخاطب آن بود می‌گفتند:
زودی من از تو، سوخسی نو از من
سوخسی تو از من، زودی من از تو
و از جمله کارهایی که شب عید حتماً می‌باید انجام شود، علاوه بر خانه تنگای و گمانه رنگ‌آمیزی اطفاها و بو کردن وسافل خانه، سفید کردن ظروف مسی خانه و تعویض آب حوض و آب انبار خانه بود.

تحویل سال و آیین نوروزی

در دربار قاجاریه

در دارالخلافه تهران در نوع آیین سروروزی انجام می‌شد. یکی نوع خاص شاهان قاجار و ترتیب سلام‌های رسمی بود که در حضارت سلطنتی انجام می‌شد و یک نوع هم میان مردم به‌طور عموم برگزار می‌گردید.

اما سلام‌های رسمی اکثراً در تخت سرمر منعقد می‌شد که در روز اول سال نو این شاه صاحب منصبان و امراء دیوان استیفا جلو تالار صف می‌کشیدند و آنگاه افواج قشون در پیرامون حوض قرار می‌گرفتند و تماشاچیان از ایرانی و خارجی پشت سر آنها می‌ایستادند. در همین وقت، یکی از معمرین، مخاطب سلام نوروزی قرار می‌گرفت، شاه کلمه‌ای می‌گفت و مخاطب هم جواب می‌داد و در تمام مدت سلام یکصد و ده تیر توپ شلیک می‌گردید. آنگاه پیشخدمت باشی خصوصی، مقابل شاه بر روی تخت، قلیان مرصع می‌گذاشت و می‌بیج آن را به دست شاه می‌داد. در همین وقت خطیب‌الممالک خطبه نوروزی را می‌خواند.

در این اواخر، در تالار سوزه، به واسطه وسعت، سلام تحویل برگزار می‌گردید، و تعداد مدعوین از علماء و شاهزادگان و وزراء و رؤسای ادارات فوق‌العاده بود و به هفتصد و هشتصد نفر می‌رسید. طبق صورتی که قبلاً تنظیم شده بود برای همه طبقات عیدی مقرر می‌گردید و باز تا روز دوازدهم عید به ترتیب همه طبقات شرفیاب می‌شدند و عیدی خود را دریافت می‌کردند.

جشنی بزرگ، با قدمتی ۳ تا ۴ هزار ساله که هر سال زیباتر و باشکوه‌تر می‌شود

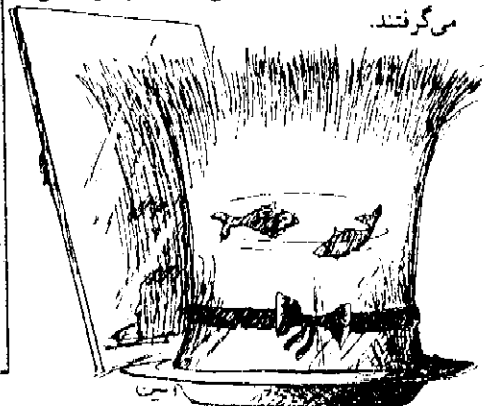
سال نو است.

بدون شک از پیدایش حیات آدمی بر روی کره زمین، همیشه آسمان و ستارگان برای انسانها دنیایی پر از اسرار بوده است. در طول قرن‌ها، منجمان چشم به آسمان می‌دوختند تا شاید گرمی از این دنیای پرمجهول بگشایند. توجه انسان به ستارگان و خورشید بسیار شگفت‌انگیز است. و دانشمندان ستاره‌شناس دنیای باستان، بدون داشتن ابزار و آلات مهندسی و تلسکوپ‌های غول‌پیکر امروزی، محاسبات دقیق و شگرفی داشته‌اند.

● نوروز ایرانیان باستان مبتنی به ستاره‌شناسی

ایرانیان باستان ورود خورشید از برج حوت به برج حمل را آغاز سال نو و مصادف با نوروز می‌دانستند. اما آنها پی برده بودند که هر ۱۴۶۱ سال یک بار، خورشید درست در ساعت ۶ صبح روز اول حمل، از برج حوت وارد برج حمل می‌شود. بدینسان هر ۱۴۶۱ سال یک‌بار نوروز جنبه مقدسی به خود می‌گرفت. به گونه‌ای که معتقد بودند در سالی که خورشید ساعت ۶ بامداد از برج حوت وارد برج حمل شود، در آن گاه هر کس هر آرزویی داشته باشد و هر چه از خداوند بخواهد، خداوند او را به آرزویش می‌رساند.

در دوره هخامنشیان، معماران راهرویی ساخته بودند که فقط در طول سال، دو روز نور خورشید به‌طور مستقیم و کامل از آن عبور می‌کرد. این دو روز اول بهار و اول پاییز بودند. چون فقط در این دو روز است که خورشید کاملاً از مشرق طلوع می‌کند. بقیه روزها خورشید با درجه‌های متفاوتی از انحراف، از مشرق طلوع می‌کند. به همین دلیل عده‌یی نوروز را در ایران باستان در اول بهار و عده‌یی در اول پاییز جشن می‌گرفتند.



پدران مادر تهران قدیم، مراسم عید نوروز را چگونه برگزار می‌کردند؟

برنشریفات و یکی از سنتها و یادگارهای مطلوب گذشته بود.

در شب سیزدهم نوروز هر خانواده و فردی، که البته دلستگی و عشق فراوانی به برگزار کردن این مراسم داشت، روز یا شب پیش مشغول تدارک می‌گردید، و وقتی تهیه لازم دیده می‌شد از صبح روز سیزده خانواده‌های تهرانی با سماورهای کوچک و بنچه و بسته‌هایی که درون آن آبشسته از خوراکیها بود به خیابانهای می‌ریختند که به بیرون پایتخت می‌رفت.

انها همین که از شهر خارج می‌شدند دسته‌دسته کنار نهر آب و سبزه‌زار و جویباری می‌نشستند و ناهار را در فضای پرسبزه و درخت صرف می‌کردند.

در روز سیزده بدر علاوه بر شاهار تنقلاتی مثل آجیل و شیرینی با خود می‌آوردند و موقع عصر نیز گاهو یا سرکه یا سرکه‌انگبین یا سرکه‌شیره می‌خوردند. بعضی از خانواده‌های نسبتاً توانگر رشته بریده و نخود و لوبیای پخته و اسفناج خردکرده شسته، در دو سه کیسه و دو نوع، و کشک در یک کوزه، و مقدار پیاز و روغن همراه برده، آتش رشته را هم ضمیمه سایر خوراکیها می‌کردند.

خانواده‌های اعیان اکثراً به باغهای خصوصی داخل یا خارج شهر می‌رفتند و سیزده را بدر می‌نمودند.

اما بازیها و سرگرمی‌های معمولی در روز سیزده بدر، تاب خوردن، الک دولک بازی، توب بازی، گدگم بهوا و قایم‌باشک بازی و غیره بود که از کسب‌چک و سررگه و حرد و کلان به آن می‌پرداختند. لوطی‌غتری‌ها و خرس‌بازها و برابازها و دوره‌گردها با تیک و تصنیف خواندن خود نیز یک نوع اسباب سرگرمی بودند.

بساط حقه‌سازی و پسهلوان کچل و نیمه‌شب‌بازی هم این سر و آن سر گسترده بود که وقتی مردم از ورزش و بازیهای دیگر خسته می‌شدند بساط این آقایان گسترده شده رفع خستگی می‌کردند.

موضوع جالب‌تر از همه فعالیت‌های دختران دم‌بخت برای پیدا کردن شوهر بود. آنها به سبزه‌ها گره می‌زدند و معتقد بودند که تا سبزه آینده البته حاجت آنها برآورده خواهدگشت، به شرط این که این ذکر را حین انجام دادن گره‌زنی با خود زمزمه کرده باشند:

سیزده بدر سال ذکر

خانه شوهر بچه به بنجل

هفت‌سین هم موجود باشد. هفت‌سین عبارت بود از هفت خوراکی که حرف اول آنها باید سین باشد، معمولاً این خوراکیها سبجد و سبزی، سمنو، سبستان، سماق، سیب و سرکه بودند.

بر سر سفره عید به هنگام تحویل، بزرگتر خانه می‌نشست و افراد خانواده برآمونش جمع می‌شدند و همین که نوب تحویل غرش می‌کرد، بین اهل خانه زوبوسی و گفتن تبریک عید شروع می‌گردید و آنگاه شربت و شیرینی می‌خوردند. آقا به خانم و آقا کوچک‌ها به خدمتکاران خانه عیدی می‌دادند و بعد سفره مخصوص عید جمع می‌شد و جای آن بساط پدری دید و سازدیدکنندگان گسترده می‌گشت و معمولاً در تالار یا اطاق بزرگ و آترمند خانه مجموعه‌های خوراکی، که هر کدام دارای شش رنگ شیرینی بود، در بشقابهای لب نحت بلور یا چینی مثل هرم می‌چیدند و در گوشه و کنار اطاق گلدانهای نرگس و سنبل و جام‌های پر از بنفشه و ظرفهای سبزی بر روی طاقچه‌ها و رفها خودنمایی می‌کرد.

در شب روز عید، خانم خانواده، بهترین و خودتمایی می‌کرد.

در شب روز عید، خانم خانواده بهترین و مطبوع‌ترین غذاها را برای اهل خانه تدارک می‌دید و کمتر خانه‌ای بوده که در شب عید و روز عید دیگ پلو و ماهی و رشته و مرغ پلویش روی باز نباشد. رشته پلو را در روز اول سال می‌خورند که سررشته کارها به دستشان بیاید.

در ایام نوروز تمام مردم بلااستثنا به دید و بازدید هم می‌رفتند البته در این کار، موقع و مقام اجتماعی اشخاص تکلیف را تعیین می‌نموده محترمین و بزرگان تا سه روز در خانه می‌نشستند و بعد از سه روز به بازدید می‌رفتند. برعکس، اشخاص بالنسبه متوسط یا پائین، در سه روز اول دیدن می‌کردند و بعد از آن برای بازدید در خانه می‌نشستند.

باید گفته شود که هرگاه شخص بر حسب تصادف به خانه‌ای وارد می‌شد و صاحب خانه حضور نداشت، در اینگونه موارد یک سفر از طرف او در خانه تشسته بود و از واردین پذیرایی می‌نمود. مراسم دید و بازدید عید نوروز تا سیزده عید ادامه می‌یافت.

سیزده بدر

پهلوان کچل و خیمه‌شب‌بازی

سیزده بدر که در سیزدهم عید نوروز مراسم انجام می‌شد، یکی از مراسم جالب و